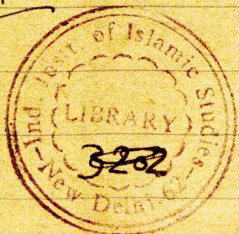






~~12-7-7~~





بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین در شصت و سه روز و شش وعده و شش وعده
 اسکندر بن عمر بن شیخ از اصفهان کس فرستاده بشیر از نوز سید موم سید زین الدین علی
 الشهور بسید شریف علامه و اند و سوال با کرد اول در باب آفرینش که مقصود از آفرینش
 بود و سببی که باعث آفرینش بود چه و اول چیز که آفریده شد چه بود و هست جمعی عقل را
 گویند و جمعی عشق و هر فرق چیز گویند دیگر جسم آدمی که می گویند از خاک آفریده شد و رو
 حانیست ترکیب خاک و روح چگونه باشد دیگر بعد از روح انسان از کجاست و بعد از وقت از مقام
 از این جسم خاکي کجا خواهد رفت و احوال روح اولاً و آخراً چگونه است و دیگر بعد از مفارقت روح
 از جسم ثواب و عقاب که بحسب عمل می گویند که هست آن ثواب و عقاب چه چیز است و رسیدن هر کس
 به مرتبت و منزلت چیست و دیگر در باب فرشته و حقیقت آن که چه جوهر است و آنکه می گویند که بطرفه
 العین هزار ساله راه میرود چگونه است و سبب چیست که جبرئیل غیر از پیش انبیاء نرود و دیگر که
 جبرئیل خود چیست و دیگر شیطان که می گویند از آتش آفریده شده و او را در جمیع کاینات تصرف
 شیطان را این تصرف چگونه باشد و شیطان خود چیست و دیگر در باب معراج رسول خدا
 که می گویند که در شب معراج براق آورد و نهد و رسول می ماند که براق تنی می کرد جبرئیل مدد
 رسول خدا سوار شد و بعد از آن چون باسمان هتقم رسید براق ماند و چون نزدیک رفرف رسید
 جبرئیل ماند بان آنکه معراج بحکم بود یا بروح و براق بود و مدد جبرئیل چه بود و براق و جبرئیل هر دو
 چرا ماندند بفرستید و دیگر صراط و سوال و میزان و لیفیت بهشت و دوزخ و عدد طبقات آن بهشت و نفیست
 و زیاده و کم نیست و اعراف عبارت از چیست بفرمایند این سوالات را در کتب نوشته اند
 و علامه که ام را تاویل و تفسیر گفته اند آنرا دانسته شده و خاطر بدان قرار نمی گیرد که غیر از این چیز
 دیگر می باید که باشد نوعی بیان فرمایند که دل آنرا قبول کند و حقیقت آن معلوم شود
 مقدمه در تمهید مقدرت جهت قصور ادراک و عبارت اکابر علما بحث و فکر تصریح کرده اند که بطریق
 تأمل و نظر و بین تحقیق اشیا و احوال آنرا بر سبیل اجمال توان دانست و بر سبیل تفصیل نتوان

و بران معنی نمیشد آورده اند که بمشاهده معلوم است که تقاطع این رایی را باید و اگر نه بر کمال بعضی
 جهان در این باب سالیانید که اندیشا بر این مقدار معلوم و محقق شود که در تقاطع خاصی هست که در
 دیگر شک نیست و این علمیت اجمالی و دل آدمی با علم اجمالی خالی از دغدغه و تردید نیست مرا
 که ای کینه حقیقت آن خاصیت چیست و مناسب آن خاصیت با این چگونه است و اگر کسی خواهد
 که بفکر کینه آن خاصیت و مناسب و می را در یابد بر وجهی که هیچ اشتباهی نماند و خاطر آرسیده که جمله
 میسر نشود و اصحاب ریاضات و مکاشفات را با یکدیگر در تفصیل کشفیات مخالفت بسیار است و هر طایفه خود
 از ایشان بر طایفه دیگر انکار و رد کرده اند و اینجا معلوم می شود که دانستن کینه حقایق علم بسیار
 تفصیل احوال آن بغایت مشکل است و اطلاع حقیقه بر آن درین دار غربت که حیات دنیا در
 متغذرات است و اگر کسی را از اهل ریاضت بطریق کشف حقانی و الهام ربانی چیزی از آن معلوم
 شود عبارت وی از تفهیم آن معنی به تفصیل که این معنی قاصر باشد فصل در آنکه مقصود از آفرینش است
 که از این باعث و سبب و فائده و حکمت نیز خواهند چه بود و بیان آنکه از مخلوقات کدام مقدم است از
 جماعتی از مختفان گفته اند که چون ذات موجود حقیقه و بغایت کمال و نهایت جمال است آن را خلق
 مقدس خواست که کمال و جمال خود را جلوه دهد و در آئینه نظام صفات خود را مشاهده کند از این جهت
 جهت در این مراتب نظام را محصور نمی نمود و هر خوبی که در مخلوقات هست مجموع جمال اوست از تو
 که ظاهر شده است و در لباس نظام هر دو هر خوبی که در ایشان است از نقصان قابلیت ایشانست پس
 و خلاصه این سخن آنست که هر کمالی را جمالی است معنوی و هر جمالی را کمالی است معنوی و تمام
 جمال کمال تکمیل است و تمامی کمال جمال ظهور است چه هر کمالی که با وی تکمیل نیست در وی و
 شایسته نقصان است و هر جمالی که ظهور ندارد در تصور نباشد و ذات باری تعالی از شوائب نقصان محروم
 و قصور مبرا است پس لاجرم شاید که بی تکمیل و ظهور باشد و ازین جهت حکمت و تشریف آفرینش تکمیل و ظهور
 مصنوعات است بقدری که امکان ظهور کمال و جمال آن ذات قدسیه بوده باشد و در کتب کلام حکمت لایا
 مبرهن شده است که هر چه مقصود و فائده فعلی بوده باشد آن مقصود در فعل فاعل تمار مقدم بود بران
 فعل و در وجود موزع چنانچه از مثال ضرب جهت ادب ظاهر میشود و فصل در بیان آفریده اول و آنکه نام او عالم
 چیست طایفه اربزرگان گفته اند که عقلا را معلوم است که لائق مرتبه سلطنت و حشمت بادشاه نباشد
 که بخودی خود در همه کارها مباشر شود و جزوایات و محقرات احوال را بخودی خود ضبط کند بلکه مناسب است
 که یکی از خدام را که یزید زکا و فطنت و قوت ضبط و کفایت موصوف باشد آن را بر آن کار تعیین کنند او را
 و امور سلطنت و رعایت رعیت را با او مفوض گردانند تا او بفرمان بادشاه متصدی آن کار گردد و هر چه
 از امور عظام باشد بخودی خود مباشر شود و در کارهای دیگر ثواب تعیین کند و هر یکی از آن ثواب
 از برای کارهای خود کارکنان معین سازند تا مجموع امور مملکت بران وجه که مراد بادشاه و فرمان برون
 مضبوط و مرتب شود و این ضبط و ترتیب از بادشاه باشد لیکن بر دست نگاشتن و کارکنان او